

Decline of the liberal international order from the perspective of the theoretical approaches of the School of liberalism

Mohammad Reza Bigdeli*

Received: 2023/03/05

Seyed Jalal Dehghani Firooz Abadi**

Accepted: 2023/07/16

Kayhan Barzegar***


Gholamali Chegnizadeh****

The Historical roots of liberal international order goes back to after the Second World War. Nowadays, it is faced with the problem of decline. While this issue is a multi-layered debate in terms of content, it is also a controversial and controversial issue among thinkers and theoreticians in the field of international relations. Based on this, the current research seeks to answer the main question, why is the international liberal order declining? This research using the theories of democratic peace, economic interdependence and neoliberal institutionalism, shows that the weakening and degeneration of the triple pillars of the liberal order, including liberal democracy, global free trade, and various international institutions and regimes, have caused the decline of the liberal international order. So that the weakening of the three pillars of the liberal international order has caused the foundation based on political and economic liberalism of this order to be destroyed from within, and as a result, the unique components of the liberal international order will face a serious challenge.

Keywords: Decline, Democratic peace, Economic interdependence, Global free trade, International institutions, Liberal democracy, Liberal international order, Neoliberal institutionalism, United States of America,.


* PhD student in International Relations, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, I.R.Iran.

mrbigdeli@outlook.com

 0000-0003-0994-9346


** Professor of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author).

jdehghani20@yahoo.com

 0000-0003-1015-531X


*** Associate Professor of International Relations, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Islamic Azad University Science and Research Branch, Tehran, I.R.Iran.

kbarzegar@hotmail.com

 0000-0003-3571-6204

**** Associate Professor of International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, I.R.Iran.

chegnizadeh@yahoo.com

 0000-0003-0226-1522

افول نظم بین‌المللی لیبرال از منظر رهیافت‌های نظری مکتب لیبرالیسم

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۵

مقاله برای بازنگری به مدت ۱۶ روز نزد نویسندگان بوده است.

محمد رضا بیگدلی*

سید جلال دهقانی فیروزآبادی**

کیهان برزگر***

غلامعلی چگنی زاده****

چکیده


افول نظم بین‌المللی لیبرال یکی از موضوع‌های مطالعاتی مهم روابط بین‌الملل طی سال‌های اخیر است. بر همین اساس پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که مهم‌ترین ادله افول نظم بین‌المللی لیبرال کدامند؟ پژوهش از منظر تحلیلی رهیافت‌های نظری لیبرالیسم به انجام رسیده و چنین نتیجه گرفته است که: تضعیف ارکان سه‌گانه نظم لیبرال (نظام سیاسی لیبرال دموکراسی، تجارت آزاد جهانی و نهادهای بین‌المللی) دلالت بر افول نظم بین‌المللی لیبرال دارند. ضمناً بر اساس شواهد تاریخی در این بین سیاست‌های آمریکا نقش مهمی در تسریع روند افول ارکان نظم لیبرال داشته است.

واژگان کلیدی: آمریکا، تجارت جهانی، صلح دموکراتیک، لیبرالیسم، نظریه وابستگی متقابل، نظم بین‌المللی لیبرال، نهادگرایی نولیبرال.

* دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه


آزاد اسلامی، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

mrbigdeli@outlook.com

 0000-0003-0994-9346


** استاد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

jdehghani20@yahoo.com

 0000-0003-1015-531X


*** دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

kbarzegar@hotmail.com

 0000-0003-3571-6204

**** دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

chegnizadeh@yahoo.com

 0000-0003-0226-1522

مقدمه

بیان مسئله: نظم بین‌المللی لیبرال که ریشه آن به پایان جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد، همواره تلاش داشته تا روابط دولت‌ها را در چهارچوب رهیافت‌های نظری لیبرالیسم سازماندهی کند. این الگوی نظم اگرچه با فروپاشی نظام دوقطبی طی دوره کوتاهی به مثابه نظم فراگیر جهانی مطرح شد، اما طولی نکشید که ارکان آن در نظر و عمل با چالش‌های جدی مواجه شد. از همین رو طی سال‌های اخیر و با آغاز عصر پساکرونا چرایی و چگونگی افول نظم بین‌المللی لیبرال به موضوع پژوهشی مهمی بدل شده که عرضه آرای متفاوتی را در عرصه روابط بین‌الملل به همراه داشته است؛ به طوری که اکثریت قریب به اتفاق منتقدان نظم لیبرال بر این باورند که این نظم رو به افول دارد. البته در خصوص دلایل این افول اجماع نظری وجود ندارد و می‌توان از آن به‌عنوان مسئله‌ای تحلیلی در پژوهش‌های روابط بین‌الملل یاد کرد.

اهمیت: پژوهش حاضر بیشتر دارای اهمیت نظری است؛ چراکه تبیین ماهیت پیچیده و چندلایه نظم بین‌المللی را در دستورکار خود دارد. افزون‌بر آن به دلیل توجه پژوهش حاضر به سیر تحول‌های آتی نظام بین‌الملل، می‌توان برای آن اهمیت کاربردی نیز بیان کرد؛ چراکه امکان تصمیم‌سازی بهتر را برای کارشناسان این حوزه فراهم می‌سازد.

ضرورت: عدم توجه به تحول‌های که نظم بین‌المللی لیبرال را تهدید می‌نماید، می‌تواند زمینه بدفهمی روندهای بین‌المللی را تقویت کرده و از این طریق بازیگران را دچار غفلت راهبردی نماید. براین اساس پژوهش‌هایی از این قبیل به دلیل رویکرد آینده‌نگرانه‌ای که دارند، دارای ضرورت راهبردی هستند.

اهداف: کمک به کسب شناخت همه‌جانبه در مورد وضعیت نظم بین‌المللی در چشم‌انداز آینده، هدف اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. دو هدف فرعی پژوهش نیز عبارت‌ند از: تبیین ماهیت چندبعدی و چندلایه‌ای نظم بین‌المللی، و درک فرایندهای مؤثر در شکل‌گیری نظم‌های آتی.

سؤال‌ها و فرضیه: این پژوهش فرضیه‌آزما نیست و سؤال‌محور است. پرسش اصلی پژوهش این است که: ادله اصلی ایده افول نظم بین‌المللی لیبرال کدامند؟ در این راستا سؤال‌های فرعی زیر طرح شده‌اند: نظم بین‌المللی لیبرال دارای چه ارکانی است؟

مؤلفه‌های اثرگذار بر شکل‌دهی و استقرار نظم لیبرال چه هستند؟
روش: پژوهش حاضر از حیث نوع، در زمره پژوهش‌های نظری - توسعه‌ای بوده و از حیث رویکرد محققان، توصیفی - تحلیلی می‌باشد. برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی و برای تحلیل آن‌ها از روش «نظریه مبنا» استفاده شده است. بدین‌منظور با بهره‌گیری از رهیافت‌های سه‌گانه لیبرالیسم در روابط بین‌الملل، متشکل از سه نظریه صلح دموکراتیک، وابستگی متقابل و نهادگرایی نولیبرال، الگوی تحلیل محققان، به‌صورت ترکیبی طراحی شده است.

۱. پیشینه پژوهش

مسئله افول نظم بین‌المللی لیبرال اگرچه از حیث زمانی جدید محسوب می‌شود، اما حجم نسبتاً زیادی از آثار پژوهشی به این موضوع اختصاص یافته است. دلیل این امر را می‌توان در به روی کار آمدن ترامپ در عرصه سیاست بین‌الملل و بروز همه‌گیری کرونا در زیست جهانی جستجو کرد. این آثار را می‌توان در دو سطح جای داد:

۱-۱. پیشینه پژوهش در نشریه علمی دانش سیاسی

بررسی مقاله‌های نشریه علمی دانش سیاسی نشان می‌دهد مسئله افول نظم بین‌المللی لیبرال فقط از منظر اقتصاد سیاسی مورد توجه بوده است. در این خصوص مقاله آنائی و همکاران (۱۴۰۰) به تحلیل عوامل اقتصادی‌ای پرداخته که زوال نظم بین‌المللی را تأیید می‌کنند. با این توصیف، مقاله حاضر از حیث رویکرد تحلیلی متمایز است.

۲-۱. پیشینه پژوهش در سایر منابع

با توجه به اهمیت موضوع افول نظم لیبرال، طیف متنوعی از آثار منتشر شده که با توجه به رویکرد تحلیلی نویسندگان، آن‌ها را می‌توان در سه دسته به‌شرح زیر دسته‌بندی کرد:

الف. آثاری که ریشه افول را در مبانی نظری - فلسفی آن جستجو می‌کنند. این گروه از نویسندگان با ذکر ادله مختلفی از چرایی افول نظم لیبرال سخن گفته‌اند؛ برای مثال میرشایمر (Mearsheimer, 2019) با رویکردی واقع‌گرایانه ماهیت نظم لیبرال را از

اساس مورد انتقاد می‌دهد و بنیاد آن را بی‌ثبات ارزیابی می‌کند. والت (Walt, 2019) نیز از منظری دیگر همین نظر را مطرح کرده و از تزلزل درونی نظم لیبرال سخن گفته است. این در حالی است که ایکنبری (Ikenberry, 2018) عامل اصلی افول نظم لیبرال را تحول در الگوی توزیع قدرت می‌داند.

ب. آثاری که سیاست‌های آمریکا را زمینه‌ساز افول نظم بین‌المللی لیبرال می‌دانند. بیگدلی و خبیری (۱۳۹۶) بر نقض سازوکارهای امنیتی نظم لیبرال از سوی دولت ترامپ تأکید داشته‌اند؛ حال آنکه فلاحی و حیدری (۱۳۹۸) با مرتبط ساختن نظم بین‌المللی به جایگاه آمریکا در ساختار نظام بین‌الملل، سیاست‌های دولت ترامپ را دلیل اصلی بروز ضعف در نظم بین‌الملل معرفی کرده‌اند. مبتنی بر همین رویکرد بیگدلی (۱۳۹۹) نیز بر پیامدهای سیاست خارجی دولت ترامپ تأکید داشته است.

پ. آثاری که از منظر کارگزار به موضوع پرداخته‌اند. این نویسندگان معتقدند که ظهور بازیگران جدید نظم فعلی را به چالش فراخوانده است؛ برای مثال صفری و گودرزی (۱۴۰۰) آینده نظم بین‌المللی لیبرال را متأثر از نقش منطقه‌ای و جهانی چین بررسی کرده‌اند. کریمی‌فرد (۱۴۰۱) به رویکرد انتقادی چین نسبت به مبانی هنجاری و ارزشی نظم لیبرال توجه داشته است.

ت. آثاری که به نقش روندهای بین‌المللی در افول نظم لیبرال پرداخته‌اند. در این خصوص می‌توان به دیدگاه محمودی‌کیا (۱۴۰۰) اشاره داشت که از تأثیر کرونا بر افول هژمونی آمریکا و انتقال قدرت از غرب به شرق سخن گفته است. او نشان داده است که نظام فعلی در مدیریت بحران کرونا چندان موفق نبوده و همین امر موجب بروز ضعف در آن شده است.

در مجموع می‌توان این‌گونه استدلال کرد که عمده پژوهش‌های صورت‌گرفته با اتخاذ رویکردی مبتنی بر واقع‌گرایی افول نظم بین‌المللی لیبرال را در چهارچوب تحول در توزیع جهانی قدرت جستجو می‌نمایند. لذا عموم این پژوهش‌ها بر این فرضیه تأکید

دارند که چین و دیگر قدرت‌های بزرگ نوظهور با به‌چالش کشیدن جایگاه آمریکا در ساختار نظام بین‌المللی عوامل افول آمریکا و به‌تبع نظم بین‌المللی را رقم زده‌اند. این در حالی است که در مقاله حاضر سعی شده از منظری درونی - یعنی از منظر مکتب لیبرالیسم - موضوع افول نظم بین‌المللی لیبرال تحلیل شده و از این حیث متمایز از پژوهش‌های پیشین است.

۲. مبانی مفهومی و نظری؛ نظم بین‌المللی لیبرال

برخی از تحلیلگران معتقدند که نظم بین‌المللی الگوی فعلیتی است که اهداف ابتدایی و اساسی جامعه دولت‌ها یا جامعه بین‌الملل را حفظ کند (بال، ۱۳۹۹، ص. ۶۳). باوجود این باید پذیرفت که در این خصوص با دیدگاه نظری واحدی روبه‌رو نیستیم و لازم است از دیدگاه‌های مختلف به این مفهوم و نظریه پرداخته شود.

۲-۱. تعریف نظم بین‌المللی لیبرال

نظم بین‌المللی در تلقی‌ای فراگیر از منظر لیبرالی، تشکلی سازمان‌یافته از نهادهای بین‌المللی است که به مدیریت تعامل‌ها بین کشورهای عضو کمک می‌کند. نظم‌ها می‌توانند به کشورهای عضو در برخورد با غیرعضو کمک کنند؛ زیرا یک نظم لزوماً شامل همه کشورهای جهان نمی‌شود. نظم‌ها می‌توانند شامل نهادهایی باشند که دامنه قدرتشان منطقه‌ای یا جهانی است (Mearsheimer, 2019, pp. 9-10). این تلقی توسط نویسندگان بسیاری تأیید و تبیین شده است. به‌زعم ایشان نظم بین‌المللی یک امر واحد نیست، بلکه چندلایه و چندوجهی است و صرفاً یک شکل‌بندی و چهارچوب سیاسی تحمیلی نیست که دولت‌ها به آن پیوندند یا در برابر آن مقاومت کنند. نظم بین‌المللی مجموعه‌ای از انواع قوانین، هنجارها، مجموعه گسترده‌ای از نهادهای بین‌المللی، رژیم‌ها، معاهده‌ها، و موافقت‌نامه‌ها را شامل می‌شود. این موضوع‌های حکومتی بر حوزه‌های مختلفی از جمله امنیت، اقتصاد جهانی، محیط‌زیست و اشتراک‌های جهانی، حقوق بشر و روابط سیاسی تأثیر می‌گذارند (Ikenberry, 2018, pp. 20-21). برخی نیز نظم را به‌مثابه روابط ساختاریافته بین واحدهای مختلف تعریف نموده‌اند (Lake & et al., 2021, pp. 227-230). در این خصوص دیدگاه مایکل بارنت^۱ از سازگاری بیشتری

با رویکرد این پژوهش برخوردار است؛ چراکه در آن بر مرجعیت ارزش‌های لیبرال تأکید شده است. او نظم بین‌المللی لیبرال را به‌عنوان نوعی الگوی روابط و عمل تعریف می‌کند که از قوانین، نهادها و هنجارهایی با ماهیتی لیبرال مشتق شده و توسط آن حفظ می‌شود (Barnett, 2021, pp. 13-14).

۲-۲. ارکان نظریه نظم بین‌المللی لیبرال

از رهگذر تحلیل نظریه‌های مدافع نظم لیبرال می‌توان سه رکن اصلی برای این نظم شناسایی کرد:

رکن اول. حاکمیت نظریه صلح دموکراتیک. با فروپاشی شوروی بزرگ‌ترین رقیب بین‌المللی‌گرایی لیبرال کنار رفت و نظم آمریکایی به بیرون گسترش یافت (Ikenberry, 2018, pp. 10-18). ترویج دموکراسی و حقوق بشر به‌مثابه ارزش‌هایی جهان‌شمول از جمله مسائلی هستند که نظم لیبرال همواره مدعی پرچم‌داری این مفاهیم است (بیگدلی، ۱۳۹۹، ص. ۱۷۹). تلاش‌های بلندپروازانه آمریکا برای گسترش نظم لیبرال از حمایت دموکراسی‌های لیبرال در شرق آسیا و به‌ویژه اروپای غربی برخوردار شد. گسترش ناتو به شرق اروپا نمونه خوبی از تلاش آمریکا و متحدانش برای تبدیل نظم محدود غرب به یک نظم بین‌المللی لیبرال است. ممکن است تصور شود که حرکت ناتو به سمت شرق بخشی از یک راهبرد بازدارندگی رایج با هدف مهار روسیه بود. اما این‌طور نبود زیرا راهبرد غرب در جهت اهداف لیبرال تنظیم شده بود. هدف ادغام کشورهای اروپای شرقی و حتی روسیه در «جامعه امنیتی» بود (Mearsheimer, 2019, pp. 23-24). حتی آمریکا سیاست خود را در قبال چین در دوره پساجنگ سرد بر منطق ارزش‌های لیبرال استوار کرد. آلبرایت اظهار داشت که کلید حفظ روابط مسالمت‌آمیز با چین، تعامل با چین است نه تلاش برای مهار آن مانند شوروی در جنگ سرد. به باور آلبرایت این تعامل منجر به عضویت فعال چین در برخی از نهادهای بزرگ جهانی می‌شد و به ادغام آن در نظم اقتصادی تحت رهبری آمریکا کمک می‌کرد تا چین به یک لیبرال دموکراسی تبدیل شود. در اوایل دهه ۱۹۹۰ بسیاری از ناظران معتقد بودند هیچ جایگزینی برای لیبرال دموکراسی وجود ندارد. در غرب اغلب این باور شکل گرفته بود که در نهایت هر کشوری در جهان به یک لیبرال دموکراسی تبدیل خواهد شد. این باور

فوکویاما را به این نتیجه‌گیری سوق داد که این امر ممکن است پایان تاریخ باشد (Mearsheimer, 2019, pp. 25). فوکویاما چنین استدلال می‌کرد که هزاران سال جنگ میان ایدئولوژی‌ها به پایان رسیده و از این زمان همه کشورها اقتصاد بازار آزاد را تمام آثار غیراقتصادی آن می‌پذیرند. او معتقد بود آنچه ما شاهدیم تنها پایان جنگ سرد یا گذر از یک دوره خاص تاریخی نیست بلکه پایان تاریخ است. یعنی نقطه پایانی تکامل ایدئولوژیک بشر و گسترش لیبرال دموکراسی غربی، به‌عنوان شکل نهایی حکومت انسان که بر روی زمین کرده است (بیگدلی، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۸).

رکن دوم. حاکمیت شبکه اقتصادی جهانی مبتنی بر تجارت آزاد. رابرت کوهن^۲ در «پساهژمونی» از تدابیر اقتصادی لیبرال و اقتصاد سیاسی بین‌المللی لیبرال به‌جای نظم بین‌المللی لیبرال سخن می‌گوید. وی به دیدگاه گلپین درباره نقش انگلستان و آمریکا در طراحی و اجرای قوانین بین‌المللی لیبرال رجوع می‌کند. چنان‌که پس از جنگ سرد دستورکار لیبرالی با پایان کمونیزم و پیشرفت سرمایه‌داری و دموکراسی تحت رهبری آمریکا قدرت گرفت و به گسترده‌ترین مفهوم خودش یعنی تجارت آزاد، قوانین و نهادهای چندجانبه، نظم سیاسی دموکراتیک و ارزش‌ها و هنجارهای جهانی رسید (Acharya, 2020, p. 11). نظم بین‌المللی لیبرال با گسترش تجارت آزاد، افزایش تحرک سرمایه، گسترش دموکراسی، ترویج حقوق بشر و دفاع دسته‌جمعی از سوی غرب در برابر اتحاد جماهیر شوروی شناخته شده است. همچنین نظم بین‌المللی لیبرال همکاری بی‌سابقه‌ای را بین آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن تسهیل کرد، اما با گذشت زمان نظم بین‌المللی لیبرال، گسترش لیبرالیسم اقتصادی به سایر نقاط جهان را تسهیل کرد و از سوی دیگر به ایجاد و تحکیم دموکراسی در کشورهای سابق فاشیستی یا کمونیستی نیز کمک کرد (Lake & et al., 2021, pp. 227-235). استقبال کشورهای اروپای شرقی از اقتصاد بازار آزاد و ارزش‌های دموکراتیک و در کل استقبال و تقاضای جهانی برای پیوستن به نظم لیبرال همگی علایمی بود که در نهایت موجب شد تا جهان به سمت نظم نوین جهانی گام بردارد (بیگدلی، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۰).

رکن سوم. محوریت نهادها و رژیم‌های بین‌المللی. نظم لیبرال شامل روابط جهانی، قواعد و ساختارمندی‌هایی است که مبتنی بر لیبرالیسم سیاسی، لیبرالیسم اقتصادی و

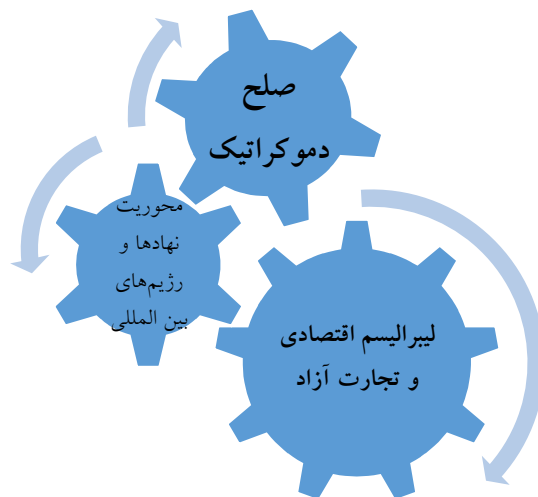
انترناسیونالیسم لیبرال می‌باشد. این روند به‌طورخاص، مستلزم همکاری‌های بین‌المللی از طریق نهادهای چندجانبه بوده و از بازارهای آزاد، همکاری‌های امنیتی، ترویج لیبرال دموکراسی و همکاری پولی حمایت می‌کند (Lake & et al., 2021, pp. 227-235). به‌عبارتی نظام لیبرال مجموعه‌ای از سازمان‌های بین‌المللی، معاهده‌های چندجانبه، حقوق بین‌الملل، جامعه مدنی و همچنین هنجارها و ارزش‌های جهانی است که بر چگونگی روابط بین دولت‌ها و تجارت فرامرزی متمرکز است و همواره بر اهداف عالی همچون گسترش امنیت جهانی و صلح پایدار تأکید ویژه دارد. در زمینه اقتصادی نیز تحت تأثیر اصول لیبرالیسم اقتصادی بر افزایش توسعه زیرساخت‌ها، گسترش تجارت بین‌المللی، افزایش سطح رفاه و درنهایت کاهش فقر تمرکز می‌نماید. ترویج دموکراسی و حقوق بشر نیز، به‌مثابه ارزش‌هایی جهان‌شمول ازجمله مسائلی هستند که نظم لیبرال همواره مدعی پرچم‌داری این مفاهیم است (بیگدلی، ۱۳۹۹، صص. ۱۷۸-۱۷۹).

طی دوران جنگ سرد نظم بین‌الملل لیبرال اغلب به غرب محدود بوده است (Borzel & Zurn, 2021, p. 285). لذا با پایان جنگ سرد تلاش‌های آمریکا و متحدانش برای ادغام چین و روسیه در نهادهای مختلف بین‌المللی و ازجمله اقتصادی، عموماً موفقیت‌آمیز بود. روسیه در سال ۱۹۹۲ به صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی پیوست. چین از سال ۱۹۸۰ عضو صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی شد و در سال ۲۰۰۱ به تجارت جهانی ملحق شد. از سوی دیگر پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲ گام بزرگی در ارتقای یکپارچگی اروپایی بود و در سال ۱۹۹۹ یورو برای اولین بار شروع به کار کرد که نشان می‌داد اتحادیه اروپا آینده روشنی دارد. حتی در خاورمیانه نیز این‌گونه به‌نظر می‌رسید که این منطقه به آرامی در حال ادغام با نظم بین‌المللی لیبرال است. در ۱۹۹۳ قرارداد اسلو را امضا شد و طرفین امیدوار بودند تا پایان دهه نود راه‌حلی مسالمت‌آمیز برای مناقشه خود دست یابند. ایالات متحده در اوایل سال ۱۹۹۱ به‌وسیله قطعنامه شورای امنیت و با ائتلاف گسترده‌ای از متحدان در قالب امنیت دسته‌جمعی به‌عنوان سازوکار امنیتی نظم لیبرال جنگ علیه عراق را رهبری کرد و کویت را آزاد کرد. از سوی دیگر در اواسط دهه ۱۹۹۰، بلاروس، قزاقستان و اوکراین از زرادخانه‌های هسته‌ای که از اتحاد جماهیر شوروی ارث برده بودند، دست کشیدند و به پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای پیوستند. همچنین کره شمالی نیز در سال ۱۹۹۴

طی فشار آمریکا با پایان دادن به برنامه هسته‌ای خود موافقت کرد (Mearsheimer, 2019, p. 26).

به باور ایکنبری نظم هژمونیک لیبرال نظامی است که در مرکز آن نظم سلسله‌مراتبی با ویژگی‌های لیبرالی وجود دارد. این نظم، نظامی سلسله‌مراتبی بود که بر پایه برتری قدرت آمریکا و اصول حکمرانی لیبرال ایجاد شده بود. به عبارتی قدرت هژمونیک آمریکا و نظم لیبرال ترکیب شده بودند و درحقیقت آن‌ها به هم وابسته بودند (آچاریا، ۱۳۹۹، صص. ۴۳-۴۴). لذا هژمونی لیبرال به مثابه یک نظم بین‌المللی دارای مؤلفه‌های منحصر به فردی است که چهار ویژگی کلیدی دارد: تجارت باز چندجانبه؛ تعهد هژمونی آمریکا نسبت به مدیریت یک اقتصاد جهانی باز و باثبات؛ محوریت نهادهای بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی و بالاخره تأکید بر روابط خاص لیبرال دموکراسی‌های غربی مبتنی بر منافع و ارزش‌های مشترک. براین اساس مشخص می‌شود که شالوده این نظم حول آمریکا، متحدان و حامیان لیبرال دموکرات آن سازماندهی شده است؛ آن هم با این فرض که آن‌ها دارای منافع و ارزش‌های مشترک هستند (Ikenberry, 2018, pp. 15-17).

نمودار شماره (۱): الگوی تحلیل؛ ارکان و سازوکارهای نظم بین‌المللی لیبرال



(طراحی توسط نویسندگان)

۳. تحلیل افول نظم بین‌المللی لیبرال از منظر صلح دموکراتیک

از منظر لیبرال‌ها افول نظم لیبرال ریشه در تضعیف سه عنصر اصلی نظم بین‌المللی لیبرال یعنی توسعه نهادهای بین‌المللی، گسترش اقتصاد جهانی فراگیر مبتنی بر بازار آزاد و افزایش دموکراسی‌های لیبرال دارد (Mearsheimer, 2019, p. 16) که در ادامه به تحلیل آن‌ها خواهیم پرداخت:

۳-۱. نظریه صلح دموکراتیک

مبانی فلسفی این نظریه از دیدگاه‌های فلسفی اندیشه‌گرانی چون کانت سرچشمه گرفته و از حیث محتوایی بر یک ایده ساده استوار است و آن هم اینکه: سیاست خارجی هر کشوری تابعی از ماهیت نظام سیاسی حاکم بر آن جامعه است. در این‌صورت برای استقرار صلح پایدار میان کشورهای مختلف لازم است در گام نخست به تدبیر و تنظیم سیاست داخلی آن‌ها توجه کرد؛ که به‌طور مشخص حاکمیت نظم جمهوری را مدنظر دارد. به‌زعم ایشان نظم جمهوری چون بر افکار و رضایت عمومی استوار است، در عمل از گرایش به جنگ دور می‌شود. دلیل این امر هم این است که مردم به‌دلیل آفات جنگ، تمایل چندانی به آن ندارند. با چنین تفسیری پیروان این نظریه به آنجا رسیده‌اند که در صورت گسترش حکومت‌های دموکراتیک، زمینه جنگ کاهش یافته و امکان تحقق صلح پایدار بیشتر می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴، صص. ۱۸۵-۱۸۳). این در حالی است که نظریه مزبور در تاریخ تحول‌های بین‌المللی نقض شده و بررسی سیر تحول‌ها در جوامع مختلف که دارای نظام دموکراتیک بوده و یا درصد تحقق آن برآمده‌اند، نشان از درگیری‌های نظامی بین این کشورها دارد. افزون بر آن، یک مشکل فلسفی دیگر در این خصوص وجود دارد و آن هم اینکه به فرض صحت این نظریه، آیا می‌توان با اعمال زور، کشورهای غیردموکراتیک را برای تأمین صلح پایدار به پذیرش دموکراسی غربی وادار کرد؟ با این توصیف به‌نظر می‌رسد نظم و صلح بین‌المللی به‌واسطه نقد فلسفی و عملی نظریه صلح دموکراتیک در معرض افول قرار دارد.

۳-۲. انحطاط ارزش‌های سیاسی لیبرال دموکراسی

مهم‌ترین نیاز برای ایجاد نظم بین‌المللی لیبرال، گسترش ارزش‌های لیبرال دموکراسی

است. در غرب باور عمومی بر این بود که سیاست به حدی تکامل یافته است که هیچ جایگزین معقولی برای لیبرال دموکراسی وجود ندارد. شاید به باور غرب لیبرال دموکراسی بهترین شکل حکومت است، اما این رویکرد در نظر و عمل با چالش روبه‌رو بوده و به‌همین خاطر تضعیف نظم بین‌المللی لیبرال را دامن زده است. از این منظر پدیده‌های زیر قابل توجه است:

یک. **طرح نظام‌های سیاسی بدیل و کارآمد.** در نظام بین‌الملل داریم کشورهایی را که طرفدار نظام‌های حکومتی متفاوتی‌اند؛ نظام‌هایی که کارآمدی داشته و توانسته‌اند به حیات خود استمرار بخشند؛ برای مثال می‌توان به روسیه، چین، کره شمالی، و یا جمهوری اسلامی ایران اشاره داشت. این کثرت عقاید در مورد اینکه کدام نظام حکومتی بهترین محسوب می‌شود با ملی‌گرایی ترکیب شده و روند گسترش لیبرال دموکراسی در سراسر جهان را بسیار دشوار می‌کند (Mearshaimer, 2019, pp. 31-32). باید خاطر نشان کرد چنین رهیافتی به‌مثابه پیمان صلحی است که به نحوی عدم تجاوز و نوعی نظام امنیت دسته‌جمعی را مطرح می‌نماید که صرفاً محدود به دولت‌های لیبرال دموکرات است. به تعبیری هژمونی لیبرال راهبرد جاه‌طلبانه‌ای است که در آن دولت هژمون قصد دارد تا جای ممکن، کشورهای زیادی را مانند خودش به دموکراسی لیبرال تبدیل کند. در اصل دولت لیبرال در پی گسترش ارزش‌های خود به دوردست‌ها است (میرشایمر، ۱۳۹۸، صص. ۲۷-۳۰). از همین رو تعداد دموکراسی‌های مورد نظر ایشان در جهان طی سال ۲۰۱۲ با ۹۷ دموکراسی انتخاباتی به بالاترین حد خود رسید، اما تنها در کمتر از یک دهه بعد تعداد آن‌ها به ۸۹ کشور کاهش یافت. همین امر در مورد لیبرال دموکراسی‌ها نیز صادق است. تعداد آن‌ها از ۴۲ کشور در سال ۲۰۱۲ به ۳۴ کشور در سال ۲۰۲۱ نزول کرد (See Herra, 2022).

دو. **بروز بحران در لیبرال دموکراسی‌ها:** بر اساس گزارش مؤسسه بین‌المللی دموکراسی و انتخابات در استکهلم، نیمی از دولت‌های دموکراتیک در سراسر جهان رو به زوال هستند و مسائلی از مجله محدودیت در آزادی بیان تا بی‌اعتمادی به مشروعیت انتخابات در حال افزایش است. این وضعیت زمانی اتفاق می‌افتد که رهبران منتخب با چالش‌های بی‌سابقه‌ای ناشی از بحران‌های هزینه‌های زندگی، رکود اقتصادی جهانی و

تغییرهای آب و هوایی مواجه هستند. تعداد کشورهای که شدیدترین فرسایش دموکراتیک را دارند در اوج خود است و حتی شامل دموکراسی ایالات متحده نیز می‌شود که هنوز با مشکل‌های قطبی‌شدن سیاسی، ناکارآمدی نهادی و تهدید آزادی‌های مدنی مواجه است. در سطح جهانی، تعداد کشورهایی که به سمت اقتدارگرایی حرکت می‌کنند، بیش از دو برابر تعداد کشورهایی است که به سمت دموکراسی حرکت می‌کنند. پیشرفت در شاخص‌های وضعیت جهانی دموکراسی در پنج سال گذشته متوقف شده است. در بسیاری از موارد عملکرد دموکراتیک بهتر از سال ۱۹۹۰ نیست. تا پایان سال ۲۰۲۱، نیمی از ۱۷۳ کشور که از سوی پژوهشگران ارزیابی شده‌اند حداقل در یکی از شاخص‌های دموکراسی روندی نزولی داشته‌اند. در اروپا تقریباً نیمی از تمام دموکراسی‌ها در مجموع ۱۷ کشور طی پنج سال گذشته دچار فرسایش شده‌اند. اقتدارگرایی در جهان همچنان در حال تعمیق است. تقریباً شرایط در نیمی از تمام رژیم‌های استبدادی وخیم‌تر شده است. افغانستان، بلاروس، کامبوج، کومور و نیکاراگوئه وضعیت به مراتب بدتری داشته‌اند (International IDEA, 2022).

سه. لیبرال دموکراسی و دامن‌زدن به جنگ: از سوی دیگر تلاش برای ایجاد یک نظم بین‌المللی لیبرال همواره منجر به جنگ علیه دیگر کشورها می‌شود که هدف تبدیل آن‌ها به دموکراسی‌های لیبرال است. تلاش آمریکا برای استفاده از نیروی نظامی برای ایجاد دموکراسی عمدتاً بر خاورمیانه متمرکز شده است، جایی که به شکست‌های پیاپی منجر شده است. نیروهای نظامی آمریکا به افغانستان و عراق با هدف اعلامی تبدیل آن‌ها به دموکراسی لیبرال موردنظرشان، حمله کردند. نیروهای اشغالگر نه تنها نتوانستند به این هدف دست یابند، بلکه درنهایت به جنگ‌های خونینی دست زدند که خسارت‌های زیادی به زندگی سیاسی و اجتماعی آن دو کشور وارد کرد. اگرچه این ناکامی‌ها حمایت عمومی از نظم لیبرال را از بین برد و صلاحیت رهبران آن را مورد تردید قرار داد، اما آمریکا را از تلاش برای گسترش لیبرال دموکراسی با ابزارهای نظامی بازداشت. حمله به لیبی در سال ۲۰۱۱ و تسلیح مخالفان دولت سوریه در سال ۲۰۱۵ از جمله این موارد هستند (Mearshaimer, 2019, pp. 32-33). لذا این فقط توهم غرب نبود که رؤیای پیشرفت دموکراسی‌سازی در کشورها را برهم زد، بلکه سیاست

مشخص آمریکا و دولت‌های اروپایی هم بود که از نظر بسیاری از مردم ایده دموکراسی در جهان را بی‌اعتبار کرده است. این سیاست در لفظ از دموکراسی، حقوق بشر و اقتصاد بازار آزاد در سطح جهان دفاع می‌کند، اما در عمل فقط پذیرای نتایج انتخاباتی است که تضمین کند تغییرهای بنیادینی در سیاست داخلی و خارجی دولت‌ها ایجاد نشود که موردپسند غرب نباشد؛ برای نمونه هنگامی که نجم‌الدین اربکان اسلام‌گرا در جریان انتخابات آزاد در سال ۱۹۹۶ به‌عنوان نخست‌وزیر ترکیه انتخاب شد و درصدد برآمد که تغییرهای عمیقی در سیاست داخلی و خارجی ترکیه ایجاد کند، در پی بهبود روابط سیاسی ترکیه با ایران و اسلامی‌سازی نظام اقتصادی ترکیه، واشینگتن از ارتش ترکیه برای اجرای کودتا حمایت کرد. غرب نتایج انتخابات سال ۲۰۰۶ در مناطق خودمختار فلسطین را به رسمیت نشناخت. در این انتخابات حزب حماس به پیروزی دست یافت. غرب از گفت‌وگو با حماس امتناع ورزید و تمامی کمک‌های مالی به حکومت خودگردان فلسطین را به حال تعلیق درآورد. این اقدام حماس را مجبور به کناره‌گیری و قبول تشکیل دولت وحدت ملی با حزب شکست‌خورده فتح کرد. مثالی بسیار بارز برای معیار دوگانه غرب این واقعیت است که با وجود شواهد آشکار برای تقلب گسترده در انتخابات به نفع رئیس‌جمهور وقت حامد کرزی، غرب انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ در افغانستان را مشروع اعلام داشت و آن را به رسمیت شناخت. بر اساس این راهبرد که با حضور کرزی خط‌مشی ائتلاف به رهبری ناتو در افغانستان زیر سؤال نخواهد رفت (ماسالا، ۱۴۰۱، صص. ۲۶-۲۵).

چهار. استاندارد دوگانه کشورهای لیبرال دموکرات: غرب در ملاحظه‌های راهبردی طی تعامل واقعی با دولت‌های غیردموکراتیک رویکرد متفاوتی دارد؛ زیرا در سیاست آمریکا و اروپا قاعده‌ای کلی بر این است که هر چه یک کشور از اهمیت راهبردی بیشتری برای واشینگتن و قدرت‌های اروپایی برخوردار باشد به همان میزان هم رغبت به چشم‌پوشی بیشتر از اهتمام به دموکراسی‌سازی است. غرب با سکوت خود، نقض فاحش حقوق بشر را تأیید می‌کند تا منافع راهبردی خود را به مخاطره نیندازد در اینجا مرآده با عربستان سعودی و نقض شدید حقوق بشر از سوی عبدالفتاح السیسی در مصر مثال‌های مناسبی خواهند بود. همان‌طور که فکر گسترش بلامانع دموکراسی به

موجب فقدان جایگزینی مشروع، توهمی بیش نبود به همان میزان هم این امر توهمی بیش نیست که ساختار حکومت دموکراتیک می‌تواند در اقصانقاط جهان کاربرد داشته باشد چنانکه در افغانستان مشاهده شد، اصولی که برآمده از نظام دموکراتیک است؛ مانند برابری زن و مرد، حمایت از اقلیت‌ها در جامعه و مشارکت در امور اجتماعی و... در بسیاری از حوزه‌های فرهنگی دیگر با مقاومت روبه‌رو می‌شود؛ زیرا این ارزش‌ها در مغایرت با فرهنگ و آداب و رسوم مذهبی آن‌ها است (ماسالا، ۱۴۰۱، ص. ۲۷).

۴. تحلیل افول نظم بین‌المللی لیبرال از منظر منطق نهادگرایی

منطق نظریه نهادگرایی لیبرال، مخاطب را به آنجا رهنمون می‌شود تا سازمان‌های بین‌المللی را به مثابه بازوهای اداری رژیم‌های بین‌المللی به حساب آورده و برای آن‌ها نقش محوری و مثبتی را در ایجاد و تقویت همکاری‌ها به منظور تحقق صلح بین‌المللی قائل شود (مشیرزاده، ۱۳۸۴، صص. ۷۲-۷۰). از منظر ایشان سازمان‌های بین‌المللی مظهر نظم جهانی بوده و وظیفه آن‌ها اغلب اجرای قوانین نظم جهانی است (Hallaert, 2020, p. 2). این درحالی است که واقعیت بیرونی با این خوش‌بینی افراطی همسو نیست. دلیل این امر به دو پدیده مهم بازمی‌گردد:

الف. وضع قوانین جدید از سوی نهادگرایان نولیبرال و افزایش توقع از نهادها. پیروان نظریه لیبرالی برای نهادهای بین‌المللی ارزش بالایی قائل هستند و عملکرد آن‌ها را هم عموماً مثبت و درخور تقدیر ارزیابی می‌نمایند (Griffiths, 2007, pp. 43-44). این در حالی است که نولیبرال‌ها بر این اعتقادند که توقع‌ها از نهادهای بین‌المللی چه از حیث کمی و چه از حیث کیفی تغییر نموده، و یا به عبارتی در حال تغییر است؛ بنابراین باید منتظر وضعیتی بود که در آن این نهادها دیگر از عهده انجام توقع‌های فزاینده نباشند. مهم‌ترین توقع‌هایی که به‌زعم ایشان از این نهادها در حال شکل‌گیری است، عبارت‌اند از: توسعه و تحکیم هرچه بیشتر مبادله‌های بین کشورهای مختلف، جلوگیری از پیمان‌شکنی از طریق افزایش هزینه‌های آن برای کشورها، توسعه کمی و کیفی دسترسی به اطلاعات بازیگران به‌منظور ارتقای میزان نظارت‌ها و بالاخره کاهش هزینه‌های مذاکره و رسیدن به توافق بین بازیگران مختلف (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷، صص. ۵۸۰-۵۷۷). با این توضیح مشخص می‌شود که نوع و کیفیت توقع‌ها از نهادهای

بین‌المللی در عرصه روابط بین‌الملل به شدت تغییر کرده و همین امر زمینه را برای بروز ضعف در کارآمدی آن‌ها فراهم می‌سازد.

ب. شکست در قانون‌مندی‌سازی و تخریب اعتبار نهادها و رژیم‌های بین‌المللی. در پی تحول نخست، شاهد افزایش امید به قانون‌مندی‌سازی روابط بین‌الملل می‌باشیم. منظور از قانون‌مندی‌سازی به‌طور عام فرایندی است که در آن همکاری بین‌المللی به‌طور فزاینده‌ای تابع اصل حاکمیت قانون باشد (ماسالا، ۱۴۰۱، صص. ۶۴-۶۳)، اما این توقع بنا به دلایل مختلف محقق نمی‌شود و ایجاد نارضایتی می‌نماید. از آن جمله:

یک. ظهور رویه‌های غیرلیبرالی طی جنگ علیه تروریسم. در جریان حمله آمریکا به افغانستان و عراق شاهد رواج کاربست رویه‌های غیردموکراتیک هستیم. به‌واسطه نفی جایگاه رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی نشانه‌های آشکاری از افول نظم لیبرال پدیدار می‌شود (Duncombe & Dunne, 2018, p. 27). به عبارتی قدرت‌های بزرگ فی‌نفسه تا جایی که دیگر دولت‌ها را در قیدوبند گرفتار کنند مخالف نظم جهانی استوار بر حقوق بین‌الملل نخواهند بود و زمانی خود را در قیدوبند قرار می‌دهند که این قیدوبند مانند آمریکا بعد از سال ۱۹۴۵ در خدمت منافع آن‌ها باشد. این تناقض هم در گذشته مانع آن شد و هم در آینده مانع آن خواهد شد که حقوق بین‌الملل ملاک عمل دولت‌ها شود. لذا به باور بسیاری دولت‌ها از ایده قانون‌مندی‌سازی فقط آن تلاشی باقی می‌ماند که می‌خواست در نظام بین‌الملل دو طبقه از دولت‌ها را تثبیت کند. دولتی که قانون‌مندی‌سازی را به پیش می‌برند، اما خود نمی‌خواهند از آن قوانین تبعیت کنند و دولتی که هدف این قانون‌مندی‌سازی قرار می‌گیرند (ماسالا، ۱۴۰۱، صص. ۶۶-۶۵).

دو. بروز اختلاف نظر میان کارگزاران اصلی قانون‌مندی‌سازی در نظام بین‌المللی. با توجه به رفتار غیردموکراتیک آمریکا و متحدانش، قدرت‌های دیگر نیز از پذیرفتن چنین نظام دو طبقه‌ای امتناع می‌کنند. به عبارت دیگر همان قدرت‌های بزرگ در مورد مقرراتی که می‌خواهند به دیگران تحمیل کنند، اغلب اختلاف نظر دارند. به‌همین دلیل هم تلاش‌های آمریکا و هم‌پیمانانش برای قانون‌مندی‌سازی نظام بین‌الملل بر اساس استنباط خود موجب شد که از اعتبار جهان‌شمول‌سازی بعضی از ایده‌ها

کاسته شود، چراکه جهان‌شمول‌سازی به‌عنوان ابزار لیبرال - امپریالیستی تلقی می‌شود (ماسالا، ۱۴۰۱، ص. ۶۶).

سه. تضعیف مرجعیت سازمان ملل متحد. آغاز افول جایگاه سازمان ملل به پایان جنگ سرد بازمی‌گردد. آمریکا که خود را در موقعیت یک ابرقدرت می‌دید نمی‌خواست تحت تأثیر قوانین جهانی قرار گیرد. براین‌اساس قوانین سازمان ملل را آشکارا نقض کرد. آمریکا و متحدانش بدون مجوز سازمان ملل به پنج کشور در چهار قاره حمله کردند: پاناما، صربستان، افغانستان، عراق (جنگ دوم) و لیبی. روسیه به گرجستان و اوکراین (دو بار) حمله کرد. چهار عضو دائمی هشت‌بار منشور را شکستند. سازمان ملل به‌عنوان یک سازمان امنیت‌جمعی در این نقش با نادیده گرفتن عملکرد غیرقانونی قدرت‌های بزرگ شکست خورده است. آمریکا طی جنگ‌های خود در خاورمیانه ضربه مهلکی به مشروعیت نظم لیبرال وارد کرد و ارزش‌های لیبرال را پای مال کرد. این مشروعیت‌زدایی در مرحله نخست در میان جوامع و کشورهای غیرلیبرال شکل گرفت و در ادامه با فرسایشی شدن جنگ در بین ملت‌ها و دولت‌های لیبرال دموکرات نیز رسوخ کرد. براساس پژوهش مؤسسه واتسون^۳، ۳۸۷۰۷۳ غیرنظامی به‌صورت مستقیم طی جنگ‌های پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر اثر مرگ خشونت‌آمیز جان خود را از دست داده‌اند. همچنین تخمین زده می‌شود که ۳/۶ تا ۳/۷ میلیون نفر نیز به‌طور غیرمستقیم در مناطق جنگی پس از ۱۱ سپتامبر جان خود را از دست داده‌اند (Watson Institute, 2023).

چهار. رواج فرهنگ تقلب و یا نقض قانون. مبتنی بر شواهد تاریخی می‌دانیم که وقتی دولت‌ها تصور می‌کنند پیروی از قوانین به نفع آن‌ها نیست تقلب می‌کنند یا قوانین را می‌شکنند. آمریکا که مهم‌ترین دولت لیبرال دموکرات است قوانین بین‌المللی را نقض کرد تا در سال ۱۹۹۹ جنگ صربستان و در سال ۲۰۰۳ جنگ عراق را آغاز کند. در هر دو مورد واشینگتن موفق نشد شورای امنیت سازمان ملل متحد را به صدور قطعنامه مبنی بر قانونی دانستن این جنگ‌ها متقاعد کند. باوجوداین آمریکا تصمیم گرفت در هر دو مورد قوانین بین‌المللی را نادیده بگیرد و آمریکا هیچ‌گاه مجازات نشد (میرشایمر، ۱۳۹۸، ص. ۳۱۲).

پنج. رفتار آمریکا در نظام بین‌الملل به‌مثابه داعیه دار هژمون. ایدئولوژی حاکم بر

آمریکای معاصر دلالت بر آن دارد که این کشور می‌خواهد در جایگاه امپراتوری جهانی قرار بگیرد، لذا انقلابی که بوش در سیاست خارجی آمریکا ایجاد کرد از یک جهت بر این ایده استوار بود که آمریکا باید قدرتمندانه در عرصه جهانی ظاهر شود و به شکل تهاجمی عمل کند (افتخاری، ۱۳۸۳، ص. ۶۷). از سوی دیگر تروریسم به ابزاری برای مداخله‌های نظامی-امنیتی آمریکا در منطقه تبدیل شده است. هرگاه آمریکامنافع خود را در معرض آسیب ببیند به بهانه وجود گروه‌های تروریستی یا دولت‌های حامی تروریسم علیه متخاصمین خود اقدام می‌کند (درخشه، ۱۳۹۵، صص. ۱۷۶-۱۷۵)؛ برای مثال بر اساس داده‌های سازمان ملل متحد، ایالات متحده ده‌ها قطعنامه انتقادی شورای امنیت سازمان ملل در مورد اسرائیل را وتو کرده. به طوری که تعداد آن‌ها از سال ۱۹۷۲ تا ۲۰۲۱ به پنجاه و سه مورد می‌انجامد (Newton, 2021). این در حالی است که ترامپ نیز نظم بین‌المللی لیبرال را با مخاطره‌های جدی مواجه ساخت؛ زیرا خروج آمریکا از تعدادی توافق‌های بین‌المللی نشان‌دهنده عقب‌نشینی آمریکا از چندجانبه‌گرایی هم به‌عنوان یک ایده و هم به‌عنوان یک رویه بود (Duncombe & Dunne, 2018, p. 28). به واسطه عملکرد دولت ترامپ نظم بین‌المللی لیبرال در بحران عمیقی فرو رفت که اولین نشانه بحران، افول آمریکا و کناره‌گیری تدریجی آن از امور بین‌المللی بود. ترامپ از توافق پاریس، یونسکو و شورای حقوق بشر سازمان ملل خارج شد. او تنش‌هایی را با متحدان آمریکا در اروپا ایجاد کرده و وجهه نظم لیبرال را خدشه‌دار کرد. آمریکای ترامپ با پیگیری منافع ملی محدود، رهبری جهانی را به‌عنوان حامی نظم بین‌المللی لیبرال کنار گذاشت (Huang, 2021, p. 5). ترامپ رهبری جهانی را به‌نفع یک تفکر ملی‌گرایانه و معامله‌گر رها کرد. او معاهده‌ها، سازمان‌ها و اتحادیه‌های چندجانبه را به‌عنوان تهدیدی علیه منافع آمریکامعرفی می‌کرد. تجارت جهانی را بازی با حاصل جمع صفر می‌خواند و دموکراسی را بی‌اهمیت می‌دانست. شعار نخست آمریکای^۴ او بازگشت به دوران انزواطلبانی آمریکا بود (Patrick, 2017). ترامپ توافق زیست‌محیطی پاریس را کنار گذاشت. وی همچنین از توافق هسته‌ای ایران خارج شد. او حمایت اقتصادی از ناتو را زیر سؤال برد و تعهد آمریکا به دفاع دسته‌جمعی را به چالش کشید (Harwood, 2018).

خلاصه کلام، زمانی که آمریکا به عنوان داعیه‌دار بازیگر کلیدی بین‌المللی که مسئول توسعه نظم بین‌المللی است، تعهد به ارزش‌های لیبرال را چه در لفظ و چه در عمل ندارد، رهبری آن نظم زیر سؤال می‌رود؛ بنابراین بحران اقتدار نظم لیبرال بیش از آنکه بحران انترناسیونالیسم لیبرال باشد بحران رهبری آمریکا است که به واسطه جاه‌طلبی‌های جهانی و شکست مداوم ایالات متحده، نظم لیبرال را به چالش کشیده است (Duncombe & Dunne, 2018, pp. 27-28). افول جایگاه نهادهای بین‌المللی تبلور شکست قانونمندی‌سازی است که این امر در عین اینکه به افزایش آنا‌رشی در نظام بین‌المللی دامن می‌زند رکن نهادی نظم لیبرال را نیز به مثابه مرجع تنظیم‌کننده روابط دولت‌ها تخریب می‌کند.

۵. تحلیل افول نظم بین‌المللی لیبرال از منظر لیبرالیسم اقتصادی

درحالی‌که پیروان لیبرالیسم اقتصادی بر این ایده تأکید دارند که تجارت آزاد و توسعه آن در گستره جهانی یکی از ابزارهای اصلی برای تحقق صلح و امنیت جهانی است و به‌همین خاطر به ارائه طیف متنوعی از استدلال‌ها و نظریه‌ها پرداخته‌اند، اما چنین به نظر می‌رسد که ادله موردنظر از اعتبار عملی لازم در جهان معاصر برخوردار نیست. برای این منظور بررسی انتقادی نظریه اصلی در این زمینه، یعنی نظریه وابستگی متقابل که ادعا می‌شود مهم‌ترین دلایل برای ارتباط توسعه شبکه تجارت آزاد جهانی و نظم بین‌الملل را ارائه داده (نک. دان، ۱۳۸۸، صص. ۳۶۶-۳۶۴)، ضروری است.

۵-۱. نقد مبانی نظری (نظریه وابستگی متقابل)

تحلیلگران استدلال می‌کنند تجارت آزاد به دو طریق به اتخاذ سیاست خارجی همکاری‌جویانه و صلح‌آمیز از سوی دولت‌ها منجر می‌شود. نخست این نظم اقتصادی، سعادت و رفاه اقتصادی بیشتری را برای ملت و کشور فراهم می‌سازد. ملت‌ها و کشورهای مرفه و سعادت‌مند نیز از وضع و نظم موجود راضی‌ترند و کشورهای محافظه‌کار و طرفدار وضع موجود به نوبه خود صلح‌جو تر هستند. همچنین جوامع پیشرفته و مرفه در صورت وقوع جنگ، هزینه‌های زیادی را باید متحمل شوند که برای مردم توجیه‌پذیر و قابل قبول نیست. دوم اینکه نظم اقتصادی لیبرال وابستگی متقابل

اقتصادی بین کشورها را افزایش می‌دهد که خود سیاست خارجی صلح‌آمیزی را ایجاد می‌کند؛ زیرا در شرایط وابستگی متقابل و سوسه تجاوزگری و توسعه‌طلبی کاهش می‌یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۴، صص. ۱۸۵-۱۸۳). با این توصیف مفهوم راهبردی وابستگی متقابل وارد حوزه روابط سیاسی و اقتصادی لیبرال می‌شود. از نظر آن‌ها در عصر جهانی شدن و گره خوردن منافع میان دولت‌های نظام بین‌الملل به هیچ وجه نمی‌توان از وابستگی متقابل فرار کرد (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۶). این وابستگی سه ویژگی مهم دارد (Keohene & Nye, 1972):

الف. ایجاد مجاری متعدد ارتباطی در میان جوامع و دولت‌های مختلف.

ب. تکرار مسائل به طوری که نمی‌توان آن‌ها را در یک چهارچوب مشخص قرارداد.

پ. پدید آمدن شرایطی که در آن تهدید و توسل به زور در میان کشورهایی که دارای وابستگی متقابل هستند دیگر موضوعیت ندارد.

با تأمل در همین ویژگی‌ها است که می‌توان نحوه بروز آسیب در نظم بین‌المللی را از ناحیه عملکرد اقتصاد لیبرالی که در قالب ایده «تجارت جهانی» تجلی عینی یافته، تحلیل و فهم کرد.

۲-۵. مقابله با تجارت آزاد و کاهش وابستگی متقابل

با توجه به ویژگی‌های سه‌گانه بیان‌شده مشخص می‌شود که نظم جدیدی که سیاست‌گذاران غربی در پی آن بودند، قرار بود به کاهش شدید مقررات بازارهای جهانی از طریق حذف کنترل‌های اعمال‌شده بر سرمایه‌ها و همچنین باز نمودن در بازارهای سراسر جهان، منتهی شود. به عبارتی هر سیاستی در برابر تجارت آزاد، به عنوان مانع تلقی شده و تقریباً هر نوع دخالت دولت در کارکرد اقتصاد جهانی برای نظم بین‌المللی لیبرال، مضر تفسیر می‌شد، اما نتیجه‌ای که در عمل پدید آمد چندان مثبت نبود. در این خصوص توجه به ملاحظه‌های زیر راهگشا است:

یک. **تعمیق نابرابری‌ها در جوامع لیبرال:** اقدام لیبرالیسم اقتصادی کمکی به افزایش سطح درآمد طبقات پایین و متوسط در غرب لیبرال نکرد. در عین حال دستمزدها و ثروت طبقات بالا را افزایش داد. نتیجه تقریباً در همه‌جا نابرابری اقتصادی خیره‌کننده است. این مشکلات منجر به نارضایتی گسترده از نظم بین‌المللی لیبرال و احساس‌های

فزاینده دولت‌ها برای اتخاذ سیاست‌های اقتصادی حمایت‌گرایانه شد که نظم لیبرال را تضعیف می‌کند (Mearshaimer, 2019, pp. 39-40). باز کردن بازارهای آزاد برای تجارت و سرمایه‌گذاری سود زیادی برای طبقات پایین و متوسط در کشور چین، هند و سایر مناطق در حال توسعه داشته. به علاوه ثروت سرمایه‌داران نیز افزایش یافت، اما درآمد طبقات متوسط در غرب ثابت مانده و بعضی از کسب‌وکارها به خارج از کشورهای غربی منتقل شده است (Walt, 2019, p. 29). پژوهش‌های دفتر ملی تحقیقات اقتصادی با عنوان «آینده قدرت اقتصادی جهانی» نشان می‌دهد که چین و هند در حال تبدیل شدن به اقتصادهای پیشرو جهان هستند و در مقابل آمریکا و اروپای غربی سیر نزولی در پیش گرفته‌اند. طی این روند سهم آمریکا از تولید ناخالص داخلی جهان از ۱۶ درصد در سال ۲۰۱۷ به ۱۲ درصد کاهش خواهد یافت و سهم چین از ۱۶ درصد به ۲۷ درصد افزایش خواهد یافت. همچنین سهم هند از تولید ناخالص داخلی جهان از ۷ درصد در سال ۲۰۱۷ به ۱۶ درصد افزایش می‌یابد. در حالی که سهم اروپای غربی (از جمله بریتانیا) از ۱۷ درصد در سال ۲۰۱۷ به ۱۲ درصد کاهش خواهد یافت. مجموع تولید ناخالص داخلی هند و چین از ۲۳ درصد در سال ۲۰۱۷ به ۴۳ درصد در سال ۲۱۰۰ خواهد رسید (Anderson, 2022). در ارتباط با خود آمریکا هم این حکم صادق است و شواهدی وجود دارد که حکایت از بروز مشکل در نظام مدیریت سرمایه و تجارت جهانی این کشور دارد؛ برای مثال رشد عظیم روابط تجاری چین و آمریکا تنها از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۳ باعث شده ۳/۲ میلیون شغل در ایالات متحده حذف شود که از این تعداد ۲/۴ میلیون شغل در بخش تولید بوده است (Worstell, 2014).

دو. بروز مشکلات اقتصادی در جوامع لیبرال: رشد شدید روابط اقتصادی که با استقرار نظم بین‌المللی لیبرال به وجود آمد، موجب ایجاد مشکلات اقتصادی قابل توجهی در داخل دولت‌های لیبرال شد. این مشکلات به نوبه خود مقاومت سیاسی قابل توجهی در برابر این نظم ایجاد کرده است. تحلیل‌گران با تأیید پیامدهای جهانی شدن معتقدند کشورها به جای کاهش فقر گرفتار افزایش فقر شده‌اند و این موضوع نه در آمار بلکه در زندگی آن‌ها قابل مشاهده بود. به باور ایشان جهانی شدن میدانی است که برخی از درگیری‌های اجتماعی عمده از جمله بر سر ارزش‌های بنیادی در آن رخ می‌دهد (Mearshaimer, 2019, p. 38).

سه. تقویت راهبرد حمایت‌گری دولت: یکی از مهم‌ترین اختلاف‌نظرها در نظم بین‌المللی معاصر بر سر نقش دولت و بازار است. در این میان آمریکا با رویکردی حمایت‌گرایانه عملاً از مسیر تجارت آزاد و جهانی‌شدن منحرف‌شده و سیاست‌های این کشور ساختارشکنی جهانی‌سازی را تسریع کرده است (See Sheng, 2023). دلیل این امر ریشه در بحران‌های لیبرالیسم اقتصادی و انتخاب‌های دولت آمریکا به‌ویژه در دوران ترامپ دارد. اصولاً ترامپ مبارزات انتخاباتی خود را با طرح سیاست‌های اقتصادی حمایت‌گرایانه پیروز شد. او کاملاً در جهت حمایت‌گرایی^۵ گام برداشت. از دیدگاه او و کارشناسان اقتصادی‌اش، سهولت و سرعت جریان سرمایه از طریق مرزها، همراه با تأکیدی که نظم جهانی لیبرال بر مقررات‌زدایی دولتی دارد این نظم را مستعد بحران‌های اقتصادی در مقیاس بزرگ در کشورها یا مناطق خاص یا حتی کل جهان می‌کند (Mearshaimer, 2019, pp. 40-41)؛ بنابراین ترامپ نسبت به آنچه به‌عنوان نظم جهانی لیبرال شناخته می‌شود، انتقاد داشت. ترامپ ساختارهای بین‌المللی را متزلزل کرد. او از توافق تجاری ترانس پاسیفیک و نفتا خارج شد و تعرفه‌های وارداتی سنگینی را بر متحدان آمریکا اعمال کرد (Harwood, 2018). این در حالی است که کوهن معتقد است حمایت آمریکا از سازمان‌های مهم اقتصادی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی به جهت حفظ ساختارهای لیبرال امری ضروری است (قوام، ۱۳۸۴، صص. ۷۸-۷۸). در مجموع راهبرد ترامپ با تخریب نظام تجارت چندجانبه و اتحادیهایی که ایالات متحده برای خدمت به منافع خود و جذب دیگران به شیوه زندگی آمریکایی ساخته است، نظم لیبرال را به‌صورت مستقیم مورد حمله قرار داد (Huang, 2018, p. 5).

البته این پدیده فقط در آمریکا منحصر نیست و مشاهده می‌شود که در گستره جهانی نمود دارد. بر اساس گزارش بنیاد هریتیج تلاش دولت‌ها برای کنترل کسب‌وکارها در جهت مقابله با تجارت آزاد کالا و خدمات بار دیگر در سال ۲۰۲۱ تشدید شده است. شاخص آزادی اقتصادی بنیاد هریتیج نشان می‌دهد که میانگین جهانی امتیازات آزادی تجارت کشورها از ۷۰/۹ به ۶۹/۵ (در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ آزادی تجاری این شاخص) برای چهارمین سال متوالی سیر نزولی داشته است، به‌طوری‌که آزادی تجارت در ۹۸ کشور از ۱۷۷ کشور رتبه‌بندی شده در این شاخص کاهش یافته است. در این بین امتیاز ایالات متحده با بیش از

پنج امتیاز کاهش به ۷۵/۲ کاهش یافته است (Tyrrell & Miller, 2021).
چهار. آسیب‌دیدگی توان ملی از ناحیه وابستگی جهانی: مخالفین روند گسترش جهانی‌سازی معتقدند زندگی و اقتصاد ما چنان دچار وابستگی شده که اختیار سرنوشت خودمان را از دست داده‌ایم. یکی از نگرانی‌های مشخص آن است که در وضعیت‌های اورژانسی مانند کووید ۱۹ زنجیره تأمین جهانی موجب آسیب‌پذیری ما در برابر کمبود بحرانی اقلام پزشکی شد. باور عمومی جدید این است که اقلام گوناگون باید به‌صورت محلی و منطقه‌ای تولید شوند (زکریا، ۱۴۰۰، ص. ۱۸۱). همه‌گیری کووید ۱۹ یک آزمایش بزرگ برای نظم بین‌المللی لیبرال به رهبری آمریکا بود. هیچ پدیده‌ای تاکنون به‌اندازه این ویروس پیامدهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نداشته است. صندوق بین‌المللی پول در گزارش سال ۲۰۲۰ قرنطینه‌های بزرگ ناشی از همه‌گیری را یک بحران خواند و کاهش ۳ درصد رشد اقتصاد جهانی را پیش‌بینی کرد که شدیدترین رکود مالی از زمان رکود بزرگ و بسیار وسیع‌تر از بحران مالی ۲۰۰۸ است. ضررهای تجمع‌شده می‌تواند به ۹ تریلیون دلار برسد که رقمی بزرگ‌تر از مجموع اقتصاد آلمان و ژاپن است. در طول این بحران در حدود ۲ میلیارد نفر دچار فقر شدید شدند، نصف مشاغل آفریقا از بین رفت، استخراج نفت در خاورمیانه افت ۲۵۰ میلیارد دلاری را تجربه کرد، بیش از ۹۰ کشور از صندوق بین‌المللی پول درخواست کمک کردند. تعداد بیکاران در آمریکا به ۳۸/۶ میلیون نفر رسید و اتحادیه اروپا با عمیق‌ترین رکود اقتصادی در تاریخ خود با انقباض اقتصادی ۷/۴ درصد مواجه شد (Blackwill & Wright, 2020, pp. 1-3).

نتیجه‌گیری

نظم لیبرال مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و سازوکارهای سازمان‌دهنده روابط دولت‌ها با ماهیتی مبتنی بر لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی و تأکید بر حقوق بین‌الملل است که نهادهای بین‌المللی، رژیم‌ها، معاهده‌ها، توافق‌نامه‌ها و پروتکل‌های متعددی را دربرمی‌گیرد. نظم بین‌المللی لیبرال دارای سه رکن اصلی شامل گسترش لیبرال دموکراسی به‌عنوان نظام سیاسی، توسعه تجارت آزاد جهانی و شبکه‌ای از رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی است. اگرچه با پایان جنگ سرد نظم لیبرال از یک نظم محدود

منطقه‌ای به یک نظم بین‌المللی فراگیر تبدیل شد، اما با این وجود نظم بین‌المللی لیبرال طی سال‌های اخیر با چالش‌های جدی مواجه شده که روند افول نظم لیبرال را فراهم آورده‌اند. از همین رو طی پژوهش حاضر تلاش شد چرایی افول نظم بین‌المللی لیبرال از لنز رهیافت‌های نظری لیبرالیسم شامل نظریه‌های صلح دموکراتیک، وابستگی متقابل و نهادگرایی نولیبرال مورد بررسی و تبیین قرار بگیرد. طبق نتایج به‌دست آمده افول نظم بین‌المللی لیبرال ریشه در زوال ارکان سه‌گانه این نظم لیبرال دارد. نخست آنکه نه تنها لیبرال دموکراسی به‌عنوان یک نظام سیاسی جهان‌شمول گسترش نیافته بلکه به دلیل ناکارآمدی برخی دولت‌های لیبرال دموکرات غربی و رویکردهای گزینشی آمریکا و متحدانش نسبت به ارزش‌های دموکراتیک، جوامع مختلف بشری به سمت جریان‌های سیاسی غیرلیبرال و راست‌گرایی میل کرده‌اند که اساساً نافی ارزش‌های لیبرال هستند. دوم مقابله با تجارت آزاد از سوی دولت‌ها و به تبع کاهش وابستگی متقابل اقتصادی به‌واسطه پیامدهای فراجاهانی‌شدن و ظهور خیزش‌های ناسیونالیستی و حمایت‌گرایانه در میان لیبرال دموکراسی‌های غربی سازوکار اقتصادی نظم لیبرال را با چالش مواجه ساخته است. سوم جایگاه نهادهای بین‌المللی که مهم‌ترین مرجع تصمیم‌گیری و حل و فصل مسائل مختلف جهانی و همچنین تنظیم‌کننده روابط دولت‌ها در یک نظم لیبرال محسوب می‌شوند نیز به‌شدت تضعیف شده است. چنان‌که آمریکا به‌عنوان قدرت هژمون به‌واسطه یک‌جانبه‌گرایی در سطح نظام بین‌المللی با بی‌اعتبار کردن نهادهای بین‌المللی بیشترین ضربه را به جایگاه رکن سوم نظم لیبرال وارد کرده است. بر همین اساس روند افول ارکان سه‌گانه نظم بین‌المللی لیبرال صرفاً برآیند استنباط و تبلیغ غرب مبنی بر چالش و مقاومت قدرت‌های غیرغربی و غیردموکراتیک در برابر ارزش‌های لیبرال نیست؛ زیرا بر اساس جایگاه آمریکا در ساختار نظام بین‌المللی و رویکرد هژمونیک این کشور طی دوران پساجنگ سرد، آمریکا در عمل نقش مهمی در تخریب ارکان اصلی نظم لیبرال ایفا کرده است. به‌همین نحو از منظر رهیافت‌های سه‌گانه مکتب لیبرالیسم افول نظم بین‌المللی لیبرال به‌مثابه فروپاشی از درون، ریشه در زوال ارزش‌های بنیادین لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی دارد.

یادداشت‌ها

1. Michael Barnett
2. Robert Cohen
3. Watson Institute
4. America first
5. Protectionism

کتابنامه

- آچاریا، آمیتا (۱۳۹۹). *پایان نظم جهانی آمریکایی*. ترجمه عبدالمجید سیفی، تهران: وزارت امور خارجه.
- آنائی، ابوالفضل؛ شهرام نیا، امیر مسعود و دیگران (۱۴۰۰). «تجزیه و تحلیل پیچیدگی های افول هژمونی آمریکا در نظام جهانی سرمایه داری»، نشریه علمیدانش سیاسی. ۱۸(۲)، ۳۰۷-۳۳۴.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳). «اقدام به جنگ، تحلیل الگوی تصمیم‌سازی خارجی آمریکا برای حمله به عراق»، *سیاست دفاعی*. ۱۲(۴۸)، ۸۰-۵۵.
- بال، هدلی (۱۳۹۹). *جامعه بی‌سر؛ نظم در سیاست جهان*. ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: ابرار معاصر.
- بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۹). *ترامپ‌سیسم*. تهران: تیسا.
- بیگدلی، محمدرضا و خبیری، کابک (۱۳۹۶). «تاثیر سیاست خارجی دولت ترامپ بر مکانیزم امنیت دسته جمعی»، *مطالعات روابط بین الملل*. ۱۰(۴۰)، ۹-۳۹.
- دادن، تیم (۱۳۸۸). *لیبرالیسم در جهانی شدن سیاست*. ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: ابرار معاصر.
- درخشه، جلال (۱۳۹۵). «شیوه‌های نفوذ نظامی - امنیتی آمریکا در عراق»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*. ۵(۱۹)، ۱۸۰-۱۵۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۷۷). «نظریه نهادگرایی نولیبرال و همکاری‌های بین‌المللی»، *سیاست خارجی*. ۱۲(۴۷)، ۵۸۸-۵۶۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۴). *اصول روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.
- رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۳). *درآمدی بر مهم‌ترین مفاهیم روابط بین‌الملل*. تهران: تیسا.
- زکریا، فرید (۱۴۰۰). *درس‌هایی برای دنیای پسا کرونا*. ترجمه محمدعلی شفیعی، تهران: کتابستان معرفت.
- صفری، عسگر و گودرزی، معصومه راد (۱۴۰۰). «همکاری چین و روسیه: تحلیلی از منظر تئوری انتقال قدرت»، *فصلنامه روابط خارجی*. ۱۳(۲)، ۲۶۹-۳۰۸.

فلاحی، سارا و حیدری، نصرت اله (۱۳۹۸). «واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ با تأکید بر هژمونی نظم جهانی لیبرال»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. ۱۱(۳۹)، ۵۹-۷۹.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). *روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها*. تهران: سمت.

کریمی فرد، حسین (۱۴۰۱). «حقوق بشر چینی و نظم جهانی لیبرال»، دوفصلنامه حقوق بشر. ۱۷(۱)، ۱۸۷-۲۰۸.

ماسالا، کارلو (۱۴۰۱). *بی‌نظمی جهانی*. ترجمه محمدرضا صالحی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

محمودی کیا، محمد (۱۴۰۰). «جهان پساکرونا: چین محوری یا استمرار آمریکا محوری در روابط بین‌الملل؟»، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. ۱۳(۴۸)، ۷۱-۹۲.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.

میرشایمر، جان (۱۳۹۸). *توهم بزرگ: رویاهای لیبرال و واقعیت‌های بین‌المللی*. ترجمه منصور براتی و دلیده رحیمی آشتیانی، تهران: ابرار معاصر.

- Acharya, Amitav (2020). *Hegemony & Diversity in the 'Liberal International Order*. E-International Relations.
- Anderson, Stuart (2022). *Will China And India Become The World's Top Economies? It Depends*. *Forbrs*. Retrieved July 2023 from: <https://www.forbes.com/sites/stuartanderson/2022/11/01/will-china-and-india-become-the-worlds-top-economies-it-depends/?sh=228a73dd7cfe>
- Barnett, M. (2021). International Progress, International Order, & the Liberal International Order. *The Chinese Journal of International Politics*, 14(1), 1-22.
- Blackwill, R.D. & Wright, T. (2020). *The end of world order & American foreign policy*.
- Borzel, T. & Zurn, M. (2021). Contestations of the liberal international order: From liberal multilateralism to postnational liberalism. *International Organization*, 75(2), 282-30.
- Duncombe, C. & Dunne, T. (2018). After liberal world order. *International affairs*, 94(1), 25-42.
- Griffiths, M. (2007). *International relations theory for the twenty-first century*. London and New York: Routledge.
- Hallaert, J. (2020). *Tragedy of International Organizations in a World Order in Turmoil*.
- Harwood, John (2018). *The cost of Donald Trump's mission to put America first & ab&on the liberal world order*. *CNBC*. Retrieved Jan 2023 from: <https://www.cnbc.com/2018/07/26/donald-trump-disrupted-the-liberal-world-order.html>
- Herra, bastian (2022). *The world has recently become less democratic*. *OUR WORLD IN DATA*. Retrieved April 2023 from: <https://ourworldindata.org/less-democratic>
- Huang, Q. (2021). The premix & the transformation of liberal international order. *Journal of Chinese Political Science*, 26(1), 1-26.

- Ikenberry, G. J. (2018). The end of liberal international order?. *International Affairs*, 94(1), 7-23.
- International IDEA (2022). (International IDEA). *The International Institute for Democracy and Electoral Assistance*. Retrieved Jan 2023 from: <https://www.idea.int/news-media/news/global-democracy-weakens-2022>
- Keohane, Robert O. & Nye, Joseph S. (1972). *Transnational relations and world politics*. Cambridge Harvard university press.
- Lake, D. A.; Martin, L.L. & Risse, T. (2021). Challenges to the liberal order: Reflections on international organization. *International Organization*, 75(2), 225-257.
- Mearsheimer, J. J. (2019). Bound to fail: The rise and fall of the liberal international order. *International security*, 43(4), 7-50. Milavonic, Branco.(2021).Does the United Nations still exist?.*Social Europe ISSN*. Retrieved May 2023 from: <https://www.socialeurope.eu/does-the-united-nations-still-exist>.
- Newton, C. (2021). A history of the US blocking UN resolutions against Israel. *Aljazeera English*. Retrieved July 2023 from: <https://www.aljazeera.com/news/2021/5/19/a-history-of-the-us-blocking-un-resolutions-against-israel>
- Patrick, Stewart (2017). Trump & world order. *Foreign affairs*. Retrieved Jan 2023 from: <https://www.foreignaffairs.com/world/trump-&-world-order>
- Sheng, Wen (2023). Anti-globalization headwinds fanned by Washington threaten global economy. *Globaltimes*. Retrieved July 3023 from: <https://www.globaltimes.cn/page/202306/1293148.shtml>
- Tyrrell, Patrick & Ambassador Miller, Terry (2021). Global Trade Freedom Has Declined for the Fourth Straight Year. *The Heritage Foundation*. Retrieved July 2023 from <https://www.heritage.org/trade/report/global-trade-freedom-has-declined-the-fourth-straight-year>
- Walt, S.M. (2019). The end of hubris & the new age of American restraint. *Foreign Aff.*, 98, 26.
- WATSON INSTITUTE (2023). CIVILIANS KILLED & WOUNDED. *WATSON INSTITUTE FOR INTERNATIONAL AND PUBLIC AFFAIRS*. Retrieved July 3023 from: <https://watson.brown.edu/costsofwar/costs/human/civilians>
- Worstell, Tim (2014). Number Of US Jobs Lost To The China Trade Is Around And About Zero. *Forbes*. Retrieved July 2023 from <https://www.forbes.com/sites/timworstell/2014/12/15/the-number-of-us-jobs-lost-to-the-china-trade-is-around-and-aboutzero/# b3042f536cfb>